



پدر شیخ صدوق

جواد محمدزمانی

به انگیزه روز
۱۵ اردیبهشت
شیخ صدوق

◆ مژده خوش تولد

نداشتن فرزند، سال‌ها روح او را می‌آزرد. علی بن حسین، مشهور به بابویه پدر شیخ صدوق - بیش از پنجاه بهار را پشت‌سر نهاده بود و فرزندی نداشت. اندوه‌ناک بود، اما ناامید هرگز! بر آن شده که شکوه دل را در نامه بنویسد و به‌دست ولی عصر (عج) برساند. نامه را نوشت. در پی فرصتی بود تا با واسطه فردی مطمئن، نامه را ارسال کند.

کاروانی از قم به عراق می‌رفت؛ در بین کاروان، ابوجعفر محمد بن علی الاسود را دید. نامه را به او سپرد تا به‌دست حسین بن روح - نائب امام زمان (عج) - برساند. ابوجعفر، نامه را رساند. پس از سه روز به بابویه خبر رسید که حضرت صاحب‌الزمان (عج) در حق او دعا کرده و اعلام داشته که به‌زودی صاحب فرزندی خواهد شد. بشارت آن حضرت، محقق شد و بابویه گرمی حضور فرزند را در دستان خود حس کرد. این داستان را شیخ صدوق، خود در کتاب «کمال الدین» نگاشته است. او می‌گوید: هرگاه ابوجعفر من را می‌دید که با اشتیاق بسیار به محفل درس استادان می‌رفتم، می‌گفت: «این، شگفت آور نیست؛ زیرا تو به دعای امام زمان (عج) متولد شده‌ای!»

آن فرزند خجسته در سال ۳۰۶ هجری قمری در قم به دنیا آمد؛ همان شهری که در گذر تاریخ، دیار عالمان و فرهیختگان بسیار و دوستان ائمه اطهار بود؛ همان شهری که بعدها پایگاه اصلی و آغازین انقلاب شکوهمند اسلامی شد و شعله پرفروغ تشیع را حرارت دیگرگون بخشید. پدر، نام فرزندش را «محمد» نهاد. این فرزند، بعدها مشهورترین فرد خاندان «بابویه» شد.

◆ روزگار تحصیل

محمد، تحصیل را از سنین کودکی آغاز کرد. او در شهر قم به محضر استادان بسیاری شرفیاب شد و می‌کوشید تلاش‌های علمی خود را با تهذیب عملی توأم سازد، تا بتواند با این دویال در آسمان معرفت و کمال پر بگشاید. آن روزها او به

شب‌های ماه مبارک رمضان بود. با خانواده، پای برنامه‌های تلویزیون نشسته بودیم. مجری برنامه به شهری رفته بود و با مردم مصاحبه می‌کرد از مردم می‌پرسید: «شیخ صدوق کیست؟» هرکس به‌گونه‌ای از شیخ صدوق نام می‌برد. یکی می‌گفت: «از علمای بزرگ اسلام است.» دیگری می‌گفت: «از محدثان است.» و ... آن‌گاه از مردم پرسید: «این بابویه کیست؟» بیش‌تر افراد می‌گفتند: «او هم از علمای بزرگ است.» ناگهان دوربین، حیاط آرامگاه باشکوهی را نشان داد: حوض آبی‌رنگ، درختان سرسبز و کاشی‌کاری سنتی و پر از جاذبه. مجری بر پله‌ها ایستاده بود و می‌گفت: «اینجا آرامگاه ابن بابویه است؛ نام دیگر او شیخ صدوق است!» آری؛ بسیاری از مردم نمی‌دانستند «ابن بابویه» مشهور، که در شهری مدفون است، همان «شیخ صدوق» است. شگفت‌تر این‌که، بسیاری از مصاحبه‌شوندگان حتی از ابتدایی‌ترین مسائل زندگی آن عالم بزرگ، بی‌اطلاع بودند و نام مشهورترین کتاب‌های وی را نمی‌دانستند. با خود گفتم: «چه دردناک است که مفاخر دینی و ملی خود را به‌خوبی نشناسیم و قدر ندانیم!»



وجود آورده، تا عصر او سابقه نداشته است. این نوآوری در کتاب «من لایحضره الفقیه» به خوبی مشهود است. این کتاب که یکی از کتب اربعه شیعه به شمار می آید، نزدیک به شش هزار حدیث را دربردارد که در آن ابواب مختلف فقهی جای داده شده است. شیخ خود می گوید: «من نخواستم مانند سایر مصنفان، روایاتی را که در هر موضوع رسیده است، ثبت کنم؛ در این کتاب، روایاتی را آورده ام که براساس آن فتوا می دهم و آن ها را صحیح می دانم و معتقد به صحت آن ها می باشم و میان من و پروردگار، حجت است.»^۲

برخی از آثار شیخ صدوق به شرح زیر است:

۱. من لایحضره الفقیه ۲. خصال ۳. معانی الاخبار ۴. عیون اخبار الرضا ۵. امالی ۶. علل الشرایع ۷. ثواب الاعمال ۸. عقاب الاعمال ۹. المقنع ۱۰. الاوائل ۱۱. الاواخر ۱۲. المناهی ۱۳. التوحید ۱۴. دعائم الاسلام ۱۵. اثبات الوصیه ۱۶. المصابیح ۱۷. التاریخ ۱۸. المواعظ ۱۹. الناسخ و المنسوخ ۲۰. مصباح المصلی.

◆ شاگردان

دانشمندان بزرگ شیعه، همواره در کنار فراگیری علوم به نشر آن نیز می پرداختند و حدیث «زکاء العلم» نشانه را عینیت می بخشیدند. در این میان، شیخ صدوق هرگاه حدیثی را می شنید، آن را می نگاشت و سپس به دیگران آموزش می داد. او از این رهگذر، شاگردان بسیاری را تربیت کرد. برخی از شاگردان مشهور او عبارتند از: شیخ مفید، حسین بن عبیدالله غضاثری، علم الهدی، سید مرتضی، علی بن حسین جوزی
آثار شیخ صدوق و نیز سخنان شاگردانش، گواه آن است که شخصیت علمی او منحصر به حدیث نبوده و آن مرد بزرگ در فقه، رجال، تفسیر، اصول و ... مهارت بسیار داشته است.

◆ غروب غم انگیز

شیخ صدوق، پس از عمری تلاش و تحقیق در سال ۳۸۱ هجری قمری در ۷۵ سالگی در ری، دارفانی را وداع گفت. غروب خورشید عمر او برای عالم تشیع، بسیار جانگداز بود. مردمان ری پس از تشیع با شکوه پیکر وی، او را در نزدیکی مرقد حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) به خاک سپردند.
آرامگاه او، اکنون پس از سال ها مورد احترام شیعیان است. از کرامات او پس از مرگ، همین بس که گفته اند: در سال ۱۳۳۸ هجری قمری باران بسیار بارید و بر اثر آن، اطراف مزار صدوق فروکش کرد و شکافی در کنار آن پدید آمد. مؤمنان در پی تعمیر قبر برآمدند و در هنگام خاک برداری جسد شیخ را در سردابی یافتند. آثار رنگ حنا هنوز بر انگشتان او باقی بود و پیکر او پس از سال ها سالم مانده بود. سلطان وقت -فتحعلی شاه قاجار- خود از آن مقبره و پیکر مطهر، دیدن کرد و سپس دستور تجدید بنای آرامگاه او را صادر نمود.^۵

پی نوشت ها

۱. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵۴
۲. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۷ (پیش گفتار از: شیخ عبدالرحیم ربانی میرازی)
۳. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۰۴
۴. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، مقدمه کتاب
۵. روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۴۰

درس استادان بسیاری رفت. از جمله آنان: احمد بن علی بن ابراهیم قمی، محمد بن یحیی بن عطار اشعری قمی و حسن بن ادریس قمی است که شیخ صدوق از محضر آنان، بهره های بسیار برد. با روی کار آمدن سلسله ایرانی و شیعی آل بویه و به دعوت رکن الدوله دیلمی، شیخ صدوق از قم به ری هجرت کرد و در آن جا اقامت گزید. هجرت شیخ کلینی از ری به بغداد و پس از آن رحلت او، جای خالی محدثی عظیم الشان در ری را محسوس کرده بود. هجرت شیخ صدوق به آن دیار، حیات تازه ای برای آن شهر، رقم زد و برکات فراوانی را در پی آورد. شاهد سخن ما، مباحثه های بسیار شیخ صدوق در این شهر با علمای مختلف و طرح مباحث گوناگون به ویژه درباره امامت و غیبت امام زمان (ع) است. حاصل این تلاش ها، کتاب های بسیاری است که از آن عالم بزرگ در این موضوعات، باقی مانده است.

◆ عطر دل انگیز حدیث

روزگار صدوق را باید عصر حدیث نامید؛ روزگاری که مردمان، طرأت حدیث را در زندگی خود حس می کردند. مردمانی که سال ها در تیرگی شب های جهل و نادانی زیسته بودند، دیگر بار در سایه معارف بلند اهل بیت (ع) روزهای خوشی را به سر می بردند و چون ذره ای، دل به آفتاب جهان تاب سخن معصوم می سپردند. آنان دیگر به خوبی می دانستند که برای بهره مندی از دانش باید به سرچشمه های آن راه یابند؛ تا در کوثر زلال ترین اندیشه ها، رخ از غبار انحراف ها و کج روی ها بشویند. این همه موهن تلاش شیخ صدوق نبود؛ پیش از او شیخ کلینی، با تألیف کتاب «کافی» نخستین مجموعه از مجموعه های چهارگانه حدیثی، آفاق تازه ای در حدیث گشوده و سنت حدیث نگاری را رونق تازه ای بخشیده بود.

◆ سفر به شوق دانش

افق تازه ای که «کلینی» بر «صدوق» گشوده بود او را بر آن داشت تا با سفرهای علمی، به محضر عالمان هر دیار، شرفیاب شود و اندوخته های علمی خود را فزونی بخشد. او در هر شهری، نخست به خانه دانشمندان آن شهر می رفت و از احادیث معصومان سراغ می گرفت و آن ها را ثبت و ضبط می کرد. سفرهای روزگار او، سفرهایی پرخطر بود. بیم راهزنان، گم کردن راه، وجود حیوانات درنده در بین راه، سرما و گرمای بیش از حد هوا، نبود آب و آذوقه و ... همواره جان مسافران را تهدید می کرد و گاه انگیزه غیرتاجران و مال دویستان را برای سفر، کم می ساخت. این همه در عزم پولادین شیخ ما خللی وارد نداشت؛ او تنها به احیای مکتب اهل بیت (ع) می اندیشید و در این راه، از اهدای جان نیز ابا نداشت. مشهد، نیشابور، بغداد، کوفه، حجاز و گرگان از جمله شهرها و مکان هایی است که گواه کاوش پرشور شیخ صدوق بوده اند.

◆ برخی آثار

نوشته های شیخ صدوق، بسیار است. برخی، کتب او را نزدیک به سیصد کتاب دانسته اند.^۳ بسیاری از این کتاب ها به دست ما نرسیده است؛ اما همین کتاب های موجود، حکایت از عمق دقت و تلاش خستگی ناپذیر او دارد. تهیه چنین اطلاعاتی، امروزه در مؤسسات گوناگون با حضور چندین پژوهشگر به سختی امکان می پذیرد. تنظیم و تدوینی که صدوق در احادیث معصومان (ع) به

